**فتأمل!**

**ملاحظاتی برای خوانش فقه و اصول**

سیدعلی‌اصغر علوی

تابستان 93

دارالعباده و دارالعلم یزد

ویرایش سوم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

تقدیم به پدر مهربان و استاد دلسوزمان

حضرت آیت الله مهدوی کنی

 که میخواست شاگردانش «ملا» شوند

و برای آن ها که مشتاق ملا شدن هستند...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فهرست

[مقدمه فتأمل 3](#_Toc418019468)

[شیوه نامه و یا عینکی برای مطالعه 3](#_Toc418019469)

[چرا فتأمل؟ 4](#_Toc418019470)

[عبور از ظاهر مسئله 5](#_Toc418019471)

[تمرین ذهن 5](#_Toc418019472)

[چرا باید کفایه بخوانیم؟ 6](#_Toc418019473)

[گیجی نمکین 8](#_Toc418019474)

[خستگی شیرین 8](#_Toc418019475)

[بی خیال آرای شیخ! 9](#_Toc418019476)

[فایده دوره های فشرده 9](#_Toc418019477)

[درگیر شوید! 10](#_Toc418019478)

[مباحثه کنید 11](#_Toc418019479)

[ضرورت حفظ تاریخها (تاریخ اندیشه های فقه) 11](#_Toc418019480)

[اگر میخواهید ملا شوید... 11](#_Toc418019481)

[علیکم بالحواشی: عنایتی به حاشیه های موجود 12](#_Toc418019482)

[دقت های قابل ستایش 13](#_Toc418019483)

[تطبیق با متن کتاب 13](#_Toc418019484)

[لایه های زیرین مکاسب 14](#_Toc418019485)

[صغری کبری 14](#_Toc418019486)

[خوبی مکاسب 15](#_Toc418019487)

[رسم شیخ! 15](#_Toc418019488)

[درسی از علامه؛ علمدار آزاد اندیشی 16](#_Toc418019489)

[نَفَس عمیق خیلی مفید است! 16](#_Toc418019490)

[از راز مغلق‌نویسی آخوند تا خط اطباء! 17](#_Toc418019491)

[توصیه های ماندگار از آیت الله باقری کنی 18](#_Toc418019492)

[مکاسب کشکول نیست 18](#_Toc418019493)

[لابلای کلام شیخ، مجتهد تربیت میشود! 19](#_Toc418019494)

[فصلی در معیت 19](#_Toc418019495)

[اثر استاد؛ از اندیشه تا قلب 22](#_Toc418019496)

[از جزوه و نوار تا درک استاد 24](#_Toc418019497)

[مذاق فقهی 26](#_Toc418019498)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# مقدمه فتأمل

# شیوه نامه و یا عینکی برای مطالعه

خوشا آن که از آغاز مکاسب، در همان مکاسب محرمه، از باب «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ‏ اللَّهِ» ما بین بحث فرث و دم، به لبن خالص اندیشه ورزی و تحلیل روایات برسد که «نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَينِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ»(النحل/66) ...از درون شکم آنها، از ميان غذاهاي هضم‌شده و خون، شير خالص و گوارا به شما مي‌نوشانيم!

مکاسب دعوتی است برای شیوه تفکر. کارگاهی است برای اندیشه ورزی به همت شیخ انصاری. در مکاسب باید ذهن ورزیده معامله کرد! و فهمید چرا شیخ به سادگی مطلب ذی قیمت را به دست مخاطب نمیدهد و اصلا چرا شسته رفته (به تعبیر ما) سخن نمیگوید! اصلا غرض این شیوه سخن چیست؟

در کتبی مانند مکاسب چگونه «از لابلای مطالب دیگران، استدلال مشاهده کردن» را باید دید! دیدن نادیدنی ها! بالاتر از آن داستان شیرین «گیجی» است، گیجی لطیفی که بخصوص درسلوک با کتابی چون کفایه، رفیق راه است!

گیج شدن های کفایه، بهانه گیج نشدن های بعدی در عرصه های علم است! مانوری است برای جنگ! دورخیزی برای جهاد علمی است.

\*\*\*

در حین عبور از باغ شکوهمند فقه و اصول، منظره های جذاب بدیع و چشم گیر تماشا شدند که دریغمان آمد با شما در میان نگذاریم.

امید که شما هم از کرانه ها و کشف های خویش بهره مندمان کنید.

\*\*\*

قدم زدن در این عرصه خطیر، نیازمند انتسابی به تبار جرات و شهامت و شاید جسارت است و هم محتاج پایه هایی مستحکم و ریشه دار در زمین علم...

هم سفره با فحول و تراث فقاهت شدن و در کنار پر فروغ ترین ستارگان این عالَم حضور داشتن و احساس ارتباط صنفی مشترک کردن...

اما این چند ورق پاره را اصلا به این حساب‌ها نگذارید!

سپاس از اساتیدی که ما را با سرزمین نورانی فقاهت آشنا کردند (به ترتیب الفبا) آیات عظام و حجج اسلام:

باقری کنی، حسینی، دهقانی، رجحان، زنجانی، علم الهدی، قوامی، مهدوی کنی،

و تمام اساتیدی که اگر احیانا «اسم»شان در خاطر نمانده، اما حضور «رسم»شان در جان‌مان، گواه زحمات بی دریغشان است.

سیدعلی‌اصغر علوی

دارالعباده و دارالعلم یزد-1393

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# چرا فتأمل؟

تأملی در فتأمل!

گاهی در کتاب های حوزوی، پس از این که نویسنده رای و نظری را توضیح داد، در انتهای عبارت از این تعبیر «فتأمل» استفاده میکند. مقصود او ممکن است یکی از این دو باشد:

1. فتأمل تدقیقی: یعنی مطلبی که بیان شد مطلب دقیق و ظریفی است و احتیاج به تفکر و اندیشه بسیار دارد. گاهی این فتأمل را این گونه بیان میکنند: «فتأمل فانه دقیق!»
2. فتأمل تمریضی: نویسنده با آوردن این فتأمل میخواهد بگوید ظاهر مطالبی که توضیح داده ایم، خوب و وجیه است؛ اما با تامل بیشتر میتوان فهمید که این مطلب مریض است و اشکال دارد، بعضی استادان حوزه، متن های فتأمل دار را هنگامه اظهار فضل و لحیه میدانند و به اصطلاح، ظرایف هنر تدریس را در این هنگام به رخ طلاب میکشند، بدین گونه که ابتدا جویای نظر طلاب درباره نوع و وجه این فتأمل میشوند («نوع» یعنی این که این، فتأمل تمریضی است یا تدقیقی. «وجه» یعنی اگر تمریضی است، اشکالش به کجای بحث مربوط است) و بعد از این ایجاد بحث و مراجعه در کلاس با گذر از گفته های محصلان ، تحقیق خویش را درباره نوع و وجه فتأمل ارائه میکنند. (فرهنگ اصطلاحات طلاب، مهدی مسائلی، صفحه ۱۰۵)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# عبور از ظاهر مسئله

هرچند مسائل مکاسب بعضا مسائلی خاص است اما نکات کلی که در آن هست انسان را مجتهد بار می آورد.

شاید راجع به برخی کتب مانند کتاب رسائل خیلی بحث باشد و باور بعضی بر تعویض و یا تنقیح این اثر برای امروز باشد اما راجع به مکاسب اجماعی است. تاکنون بدیلی برای آن نوشته نشده است. به عقیده برخی که شاید موافق تغییر کلی کتب فقهی و اصولی باشند، از مکاسب بهتر نوشته نشده. حسن کار هم این است که مطالب را پوست کنده و شسته رفته تحویل آدم نمیدهد! چندین احتمال در اطراف مطلبی طرح و سپس همه را بحث میکند و به چالش میکشد، همین است که ذهن را در استنباط و استدلال باز میکند.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# تمرین ذهن

هدف از خواندن کتبی مانند مکاسب و رسائل و کفایه، تمرین ذهنی وآمادگی برای استنباط احکام است.

اگر کسی در این میان هدف را گم کند و مثلا به دنبال آرای شیخ انصاری در معاملات در باب مکاسب برود ازغرض اصلی دور شده است و اگر کسی قصدش حفظ کردن صرف آرا و اقوال باشد که تخصصا (و نه تخصیصا) از حوزه بحث، خارج است چرا که حقیقتا در تعطیلات است! این کار را بعدها هم میشود انجام داد.

مکاسب خواندن یعنی تمرین استنباط تا بتوانید استنباط بدوی داشته باشد، ادله که به دستتان آمد متحیر نشوید. به تعبیر برخی اساتید یک خرده مجتهد بشوید. (استاد وجدانی) روش کار هم این است که حرف شیخ و آخوند را بی دلیل قبول نکنید.

عنایت به این نکته ضروری است که اصلا بنای شیخ دادن فتوا نیست. هدف او، تمرین ذهن برای استنباط است که انسان را فضای اجتهادی بیاورد و الا ممکن است در نهایت رای و نظر شیخ را هم به دست نیاورید!

نحوه استدلال شیخ، نحوه ورود و خروج از مباحث، شیوه رد و پاسخ دادن به اقوال را باید در مکاسب فهمید. باید دقت به این ریزه کاری های فنی داشت.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# چرا باید کفایه بخوانیم؟

دلایلی برای خواندن متون سنگین اصولی مانند کفایه موجود است که به برخی اشاره میشود:

* برای کلاس گذاشتن؟! (اینجا نگارنده حرفی ندارد!)
* آشنایی با دستگاه های تفکر: موافقین و مخالفین در یک مسأله، هر دو از راهی مستدل رفته اند و دو نتیجه گرفته اند.
* دیدن نادیدنیها: چگونه شقوق و زوایای پنهان یک مسأله را میشود دید و یا به عبارتی «دیدن نادیدنی ها»
* بازی ذهنی: این تحلیلهای مختلف و سعی بین «صفا و مروه»ی آرا و نظرات که به صورت «قیل و قال»های فقهی ارائه میشود و خواننده را بارها از سویی به سوی دیگر حرکت میدهد، فکر را نیرومند و ذهن را نسبت به همه پدیده ها و مسائل، حساس و ریز بین میکند.
* ثبات شخصیت: به قول اساتید، نمیدانیم چه سرّی است که کسانی که با این گونه کتب ارتباط دارند کمتر دچار رفتارهای سطحی و بسته میشوند و عملا یک ثبات شخصیت و طمأنینه بیشتری دارا هستند.
* شیوه مواجهه با یک روایت: این که یک فقیه چگونه به یک روایت نگاه میکند، در کجاهای بحث روایی دقت دارد؟ این «نگاه مینیاتوری» را باید در کوچه پس کوچه های علم اصول، دم‌خور شد و آموخت.
* دقیق بار آمدن: کتب فقهی را باید دقیق خواند و این نیاز به یک مهارت و پختگی دارد. از روی عبارات فقهی نمیشود سریع عبور کرد. گذشتن سریع و رمان‌گونه از کتب فقهی خطاست. عبارات دقیق را باید با نگاه دقیق مرور کرد.
* ریزبینی و ایجاد نگاه حساس: برای یک فقیه لازم است که شامه‌هایش تیز باشد و عنایت ویژه ای بر تک تک عبارات فقهی داشته باشد. به قول معروف بو بکشد و از دل یک متن، وجوهی را استشمام کند.
* نرمش فکری برای عملیات تصمیم‌ساز: علم اصول، انسان را ورزیده و پخته میکند. قبل یک کار ذهنی، نیم ساعت کفایه بخوانید! همانگونه که برای یک کاربدنی سنگینی نیاز است چند ساعت نرمش حرفه‌ای کنید و بعد شروع به تمرین اصلی کنید. کفایه همان نرمش فنی و حرفه ای برای کارهای فکری دقیق است.
* خواب و بیداری: دو جا کفایه به کار میآید: قبل کار ذهنی و نیز قبل از خواب! کفایه خوانده هایش میدانند! البته این بستگی به اراده اولیه شما دارد که از آن خواب را اراده کنید، یا بیداری را ! هرچند یک حیرت ملیح(گیجی نمکین) و خماری لطیف ثمره کفایه است! فلذا کفایه هم برای یقظه و هم برای نوم قابل استفاده است!
* توان دسته بندی: آسمان پر ستاره را به صورت فلکی دسته بندی کردند برای دیدن های بهتر و دسته بندی شده تر. در علوم رایانه هم برای ایجاد بخش (پارتیشن بندی هارد) و عملیاتDisk Cleaunp وDisk Difragmention فرصتی گذاشته اند که نیاز است.(چنانچه در علم بازاریابی هم سخن ازniche های خوب است و در رفتارمصرف کنندهsegmentation) ونیز به قول ادبا در سبکهای ادبی، سبک هندی این باریک اندیشی ها و ظرافت های دقیق را به انسان خواهد داد. همان چیزی که در اصول و فهم دین، رهاورد تفکر کفایه‌دیده است.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# گیجی نمکین

خاصیت کتاب هایی مثل کفایه گیج شدن است. اصلا باید کمی گیج شد، باید! (وجوب گیجی کفایه، عینی است، نه کفایی!) لذا نه به گیرنده ها دست بزنید نه فرستنده.

اگر در حین خواندن کفایه، گیج نمیشوید مشکلی هست. (مفهوم مخالف گرفتن از این جمله بسته به آرای فقهی و اصولی خوانندگان دارد که برای جمله شرطی، مفهوم قائل شوند یا خیر!). گفته اند: از اسباب سرگیجه کفایه است: مِن اسباب الحیره الکفایه («مِن» بیانیه یا بعضیه؟ فتأمل!) گزاره«کفایه باید گیج کند» اثبات شده است! می فرمود وقتی میخواهم بخوابم میگویم: «پدرجان! آن کفایه من را بردار بیاور» چند خط که میخوانم ... فلذا تجربه شده و مجرب است!

تذکر: بحث های اول کفایه سنگین است، کفایه خوانده هایش میدانند،جلد دوم سبک تر است.

در جلد اول هم اوایلش سخت تراست، خیلی ها همان اول کفایه با مواجهه اول تسلیم میشوند و دیگر پیش نمیروند لکن «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ» به شرط «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»(آل عمران/139)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# خستگی شیرین

خستگی شیرین فقه و اصول با هیچ چیز قابل مقایسه نیست، مزه خستگی، ناشی از تحصیل و تدریس در این بوستان آل محمد، «یُدرَک و لا یوصف» است!

فعالیت علمی که انسان بداند یک روز پر کار و پرثمری داشته است، شیرین ترین خستگی هاست. قدر این مسیر را باید دانست، عمر به هر قیمتی می گذرد. چه در قبال کارهای ماندگار اخروی، چه در قبال کار های زود گذر دنیوی. در هر دو حال میگذرد، اما کاش مفت نگذرد که هیچ وقت دیگر تکرار نمیشود. زمان غیر قابل جبران است،یکبار به دنیا می آییم، یکبار هم می میریم. بی انصاف بود آن کسی که گفت: وقت طلاست.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# بی خیال آرای شیخ!

در خوانش کتابی مانند مکاسب، نکات ریز آن مد نظر است. ما نمی خواهیم آرای شیخ را در باب مکاسب یاد بگیریم و برایمان هم مهم نیست، چرا که بعد ها هم میشود آن را حفظ کرد. در این میان چنان که اشاره شد نحوه استدلال شیخ مهم است، که او چطور به بحثی وارد میشود، چطور نتیجه گیری میکند، چطور استدلال مختلف را رد میکند و... فلذا قصد جمع آوری ارای شیخ را نداریم. باید دقت در این ریزه کاری های مکاسب کرد. کوتاه سخن مکاسب، «روش شناسی اجتهاد» است و نه «توضیح المسائل تجارت»

شرط توفیق در این مسیر برای درک این غایت، آن است که به جای مصداق ها، فرایند ها بحث شود. آن وقت خواهیم دید مکاسب برای الان و حتی آینده است، و این ها اصلا برای مدیریت هزار سال اینده هم سرشار از ایده و فکر است. مکاسب یعنی این.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# فایده دوره های فشرده

هدف از دوره های فشرده اصول، دیدن ساختار اساسی بحث در یک نگاه جامع، فشرده و سریع است. آسیبی که گاهی در درس های تفصیلی ایجاد میشود عبارت است از گم کردن سرنخ اصلی بحث. درسهای تفصیلی که منسجم ارائه شود هم گاهی از این قاعده مستثنا نیست.

بعضا در دوره‌های مفصل، پیوستگی ها، نظم، شاکله و ساختار بحث، فهم واز آن مهم تر، ارتباط بین مباحث، روشن نمیشود. لذا برای پیداکردن ربط ها و نیز برای برداشتن این نقص و پر کردن این خلا، باید سراغ از دوره های فشرده گرفت، تا اصول منسجم تر فهم و لمس شود.

 یکی از آسیبهای دروس خارج تفصیلی همین است: گاهی 15تا17سال طول میکشد...و نهایتا صدر و ذیل یک مساله هم برای برخی مجهول میماند و نهایتا به وادی حیرت (بخوانید: گیجی) میرسند! دیدن دوره فشرده، مانند دیدن نقشه است؛ تا در کوچه پس کوچه های قیل و قالها گم نشویم و نشان بدهیم کجای کتابیم و سیر کتاب از کجا به کجاست.

جلسات فشرده مثل کفایه برای دو مرحله مفید و یا حتی ضروری است و از آن در این دو زمان توقع فایده بیشتری میرود: یکی برای کفایه خوانده هایی که نهایتا میخواهند یک جمع بندی و مرور نهایی از کل مباحث داشته باشند و یک نقشه هوایی و یا یک قفسه کتابخانه مرتب و پاکیزه و طبقه بندی شده را تماشاکنند، و دیگر برای کسانی که تازه میخواهند این کتاب را شروع کنند. برای این دسته هم ترسیم آفاق و کرانه ها ضروری است تا فضای ذهن خود را برای مواجهه با این سرفصل ها بهتر آماده کنند و قالب‌ریزی محتواها در ساختارهای اصلی و سر ستون های و زیر ساختارهای علم بهتر انجام شود.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# درگیر شوید!

برای عمق بخشی به مباحث دقیق فقهی، گاهی باید چند ساعت دقت گذاشت تا این تشویش را به نظم در آورد، تا برای هضم و دریافتش راحت تر باشد. این شیوه در مواجه با متون فقهی، ملا پرور است.

توصیه همیشگی اساتید همین است: در وادی استنباط بیایید. باید با بحث فعالانه برخورد کنید. تجسس کنید. سوال کنید. اشکال کنید. درگیر شوید. تحقیق کنید. دلیل بیاورید. رد کنید...

این طور طلبه، ظرف 10 سال به ثمر می نشیند، ولی اگرفقط گوش کنید و بنویسید- چنانکه شیوه ای غالب شده-40 سال طول میکشد و اگر هم مجتهد شوید، مجتهد به درد بخوری نمیشوید. به قول بزرگی با این روش مجتهد نمیشوید. نهایتا میشوید یک «مقلد چیز فهم»! لذا آستین ها را بالا بزنید و احساس کنید که میتوانید به این وادی نزدیک شوید.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# مباحثه کنید

مباحثه چند خصوصیت دارد:

تقویت بیان (مفید برای تدریس، تبلیغ و حتی تقویت فن مناظره) که خصوصیت بلند مدت آن است و حلاجی کردن بحث و بدست آوردن عصاره و خمیر مایه بحث که خاصیت کوتاه مدت آن است.

خصوصیت مباحثه این است که دقیقا دست اندازهای بحث و حتی نقاطی که شاید در نگاه اول، ابهامی ندارد خود را نشان خواهد داد. در مباحثه (و گام بعد آن یعنی تدریس) تازه به نقاط اصلی بحث و نیز نقاط ضعف خویش پی میبرید. فلذا خود را از این نعمت بزرگ محروم نکنید!

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# ضرورت حفظ تاریخها (تاریخ اندیشه های فقه)

شیخ انصاری در نقل قول فقها، معمولا از قديم‌ترين فقيهانى كه آراء آنان در دست بوده شروع مى‌كند و به ترتيب تاريخ صدور و طرح آن مسأله را نقل مى‌كند. در نتيجه نقل اين اقوال هم از ابتكارات آنان آگاه مى‌شود و هم از وجود اجماع يا شهرت قدماء يا متأخران در مسأله آگاهى مى‌يابد. (کتاب شناسی نرم افزار جامع فقهی نور) لذا خوب است ترتیب ها و نظم های وفات را بدانید.

دانستن ترتیب و نظم وفاتها فواید زیادی دارد: دانستن این که «چه کسی برچه کسی مقدم است؟» «چه کسی از چه کسی اخذ کرده است؟» «چه کسی استاد چه کسی است؟» «چه کسی از چه کسی اثر گرفته و یا تاثیر گذاشته؟» برای همین اگر حفظ نکنید به مشکل بر میخورید و یک محقق قوی بار نمی آیید. اگر میخواهید یک فقیه خبره شوید باید تاریخ وفات علما را بدانید.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# اگر میخواهید ملا شوید...

حرف شیخ را بدون دلیل قبول نکنید، اگر می خواهید ملا شوید!

معلومات خود را درگیر کنید. ببینید این مطلبی که شیخ گفته درست است؟(شیخ انصاری و بی دلیل؟! مگر میشود؟!) شما هم به این مطلب می رسید؟ این شیوه مطالعه، ثمر میدهد والا اگر بخواهید صرفا محفوظات خود را افزایش دهید و تنها حفظ کنید باید 40 سال بخوانید تازه اگر اثر کند! که صد البته آن شیوه به بار نمی نشیند!

راه ملا شدن همین است: با بحث درگیر شوید، نکاتی که به ذهن می‌آید با اعتماد به نفس و با شهامت بپرسید، به عنوان اشکال یاد داشت کنید و استبعاد نکنید. این ها نوید بخش است.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# علیکم بالحواشی: عنایتی به حاشیه های موجود

توصیه اساتید این است: هرشب یک حاشیه و شرح را ببینید! چشم تان را به حواشی و شرح های فارسی خیلی عادت ندهید که ضایعه کوتاه مدت و بلند مدت دارد. اولا خیلی از این حواشی جدید فارسی از روی شرح های قدما نوشته شده، لذا از مطلب ناب، فقط کپی شان را می بینید. (ضایعه کوتاه مدت)

ثانیا عادت به فارسی خوانی و انس نداشتن با زبان اصلی فقاهت، خیلی مناسب نیست. (ضایعه بلند مدت)

عادت کنید، حتی اگر قدری معطل هم بشوید می ارزد، چرا که به رموز عبارات قدما دست پیدا میکنید. مراجعه به حاشیه در بین مطالعه بذر ها و جوانه هایی است که از لابلایش، طلاب محقق بیرون می آید. باید به مصادر رجوع کرد.

دفع دخل مقدر: به ناشیان باید گفت «علیکم بالمتون»، شما که ناشی نیستید تا مصداق این کلام باشید:

«الا یا ایهاالطلاب ناشی/ علیکم بالمتون لا بالحواشی»

پس علیکم بالحواشی! هم ایضا!

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# دقت های قابل ستایش

کتابهایی مانند مکاسب سرشار از دقتهایی است. مثلا تعبیر «حُکِی» و یا «محکی» نشان از دقت شیخ است. جایی اگر خودش مطلب را ندیده این طور گفته است (حاکی ها بعضا از مرحم سید عاملی صاحب مفتاح الکرامه است)

مکاسب سرشار از این دقتهای آموزنده است. عنایت به این ظرافتها مجتهد پرور است. باز به عنوان نمونه، شیخ انصاری در جایی اگر اصل کتاب را داشته با عبارت «فی» آورده است. مثلا: «فی جامع المقاصد» ولی اگر کتاب را نداشته یا خودش ندیده و از آن کتاب نقل کرده با «عَن» آورده است. مثلا «عن ایضاح النافع» اینها فوت کوزه گری کار است!

یا در جایی اگر دو احتمال مقبول و قابل دفاع ارائه شود تعبیر «وجهان» را به کار میبرد ولی اگر یکی از دو احتمال غیر قابل اعتنا باشد دیگر تعبیر «وجهان» استفاده نمیشود و به جای آن «احتمالین» آورده میشود.

 برای همین در کلمات فحول باید دقت کرد. روایات صحیح را با تعبیر «صحیحه» می آورد. اگر موثق باشد با تعبیر «موثقه» ذکر میکند، اما اگر روایت اعتبار نداشته باشد میگوید: «روایه فلان» مثلا «روایه صیقل» یا عبارت «مروی» را استفاده میکند. همین که نگفته جنس روایت چطور است دال بر دلچسب نبودن آن است. یعنی خیلی سند روایت تمام نیست. دقت در جایگاه طرح بحث و عنوان آن، بسیار مهم و راهگشاست. گاهی حتی برخی محشین بزرگ در مباحثی به خطا رفته اند چون از جایگاه بحث و این که بحث در کدام نقطه طرح میشود غفلت کرده اند.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# تطبیق با متن کتاب

گفتیم مکاسب کتاب دقیقی است. تطبیقش هم باید با دقت باشد. فوایدی هست که باید استخراج شود و الا این ظرایف مخفی میماند. اگر بحثی تطبیق با متن داده نشود یادگیری مطلوب صورت نمیگیرد. لذا به بحث از خارج اکتفا نکنید.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# لایه های زیرین مکاسب

شیخ گاهی مطالب را در لایه های زیرین مکاسب پنهان کرده است. در مکاسب باید استظهار ها را یاد گرفت

چطور شیخ از میان یک مطلب، استدلالی بیرون میکشد! این اتفاق از بخش های شور انگیز و جذاب مکاسب است! این دقت ها را باید توجه کرد، فهم دقت های شیخ فرصت میخواهد و یک فکر باز. از میان کلام دیگران، فتوا در آوردن، هنر شیخ انصاری است. از میان این باغ باشکوه، دست خالی نباید رد شد!

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# صغری کبری

صغری کبری کنید که دقیق بار بیایئد. خدا پدر مادر صغری و کبری را بیامرزد که حسابی به کارمان میایند در این وادی!

وقتی که بحث به صورت قیاس در آمد دقتها را بر میانگیزاند و با نظم جلو می رود و منطق انسان را با خودش همراه میکند. خوبی این روش همین است. علت قیاس بندی مطالب دقیقا همین است: درهراستدلالی، یک صغری و یک کبری داریم و درهراشکالی اشکال یا به صغری است یا به کبری.پس برای نقد یک نظر باید صغری و کبرایش را حلاجی کرد. علت خواندن علم منطق حفظ استدلالات نبوده بلکه کاربردشان بوده است لذا سعی کنید معلومات منطقی در استدلال بیاید.

برای صول به این هدف باید تمرین کرد: استدلال ها را به صورت قیاس درآورید .صغری کبری کجاست؟ آن وقت اشکال ها را بهتر میفهمید و در نتیجه، احاطه ای به اشکال و جوابش به دست می آورید (نقل استاد از علامه: من مباحث را به صورت قیاس در آوردم برای فهم فلسفه)

حتی بعضی دلیل ها از چند قیاس درست شده. حلقه مفقوده و خلأهایش را باید فهمید. این که چه قیاسی است؟ استثنائی؟ استقراست؟ شکل چندم؟ معلومات منطقی تان را درگیر کنید، باید این مباحث در مکاسب پیاده شود.

( البته منظور از قیاس، قیاس منطقی منظور است که قطعا حجت است والا قیاس مذموم که اهل سنت قائلند

این قیاس نیست. آن، تمثیل منطقی است. این قیاس منطقی که حجیتش ضروری است، ما اصلا نمیتوانیم بدون قیاس استدلال کنیم چرا که غیرش استقراء است.)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# خوبی مکاسب

خوبی مکاسب این است که خیلی به فتوا زود نمیرسد و این حسن کار است والا شما مجتهد بار نمی‌آمدید، دائم شیخ اشکال میکند در این «ان قلت»ها و طرح اشکالها شما با نحوه استدلال آشنا میشوید.

شیخ خیلی جاها اصلا فتوای صریح نمیدهد. به عنوان مثال نمیگوید: عدم جواز، بلکه میگوید: دلیلی بر بطلان نداریم.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# رسم شیخ!

سیستم طرح مباحث در مکاسب این طور است:

1. طرح مسأله: اصل مساله گفته میشود.
2. اقوال موافق و مخالف: نظرات قائلین موافق و مخالف ذکر میشوند.
3. ادله: استدلالات هردو طائفه ذکر میشود(ادله احکام ) و شیخ قول باطل را جواب میدهد
4. چند مانع مقابل فتوا را میآورد و راه حل را هم میدهد، تا موانع جلوی راه فتوای مختار را بردارد.

نهایتا اگر مشکلی، مانعی، نَعَمی بود ذکر میکند و گیرهای بحث را حل میکند.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# درسی از علامه؛ علمدار آزاد اندیشی

علامه حلی تطور فکری عجیبی داشته حتی گاهی دریک کتابش. این قدر ذهنش باز و خلاق است (چوب خشک که نیست تغییر نکند!) در هر بخشی یک رای جدید و یک مطلب تازه و یک استدلال بدیع ارائه میدهد.

این از نبوغ یک انسان و رشد فکری او حکایت میکند و برای خود درسی است. حکمتی هم داشته که بعد آن را در کتب قبلیشان اصلاح نمیکردند، علما هم مشی شان تصحیح نبوده؛ تا مجموع اقوال شنیده و گفته شود. (ر.ک خاصیتی در اجماع لطفی) که چرا بر نمیگردند و قول قبلی را اصلاح کنند. این کش و قوس ها لازم بوده که شاگردان مطالعه کنند و اقوال را ببینند و به قول علامه مطمئن بشوند و خاطر جمع شوند که آن قول دیگر را هم خود علامه پیشتر گفته و بحث کرده و از آن قول برگشته است. علامه آرایش مختلف است. شما نمیتوانید او را یک جا ببینید. گاهی در چند طرف نزاع رفته و برگشته است.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# نَفَس عمیق خیلی مفید است!

تطبیق، نفس گیر است؛ لذا اول باید یک نفس عمیق بکشید. کمربند ها را ببندید! و مجددا نفس عمیقی بکشید. نفس عمیق خیلی خوب است این باعث میشود مغز انسان اکسیژن کافی بگیرد

نفس عمیق هم به این صورت است:

اول باید کامل هوای درون ریه ها را تخلیه کنید. چون درصد بالایی از آن هوای داخل شش ها هیچ وقت تخلیه نمیشود. باید اول کامل تخلیه کنید. بعد عمیق نفس بکشید آن هم با روش (1-4-2)

به این صورت که یک واحد نفس بکشید، 4 واحد نگه دارید و 2 واحد خالی کنید.

البته احتیاط کنید یک وقت این وسط خیلی معطل نشوید!

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# از راز مغلق‌نویسی آخوند تا خط اطباء!

احساسی که در حین خواندن کتابهایی مثل کفایه به ذهن خطور میکند این است که مباحث در کتاب خیلی به هم خورده است: استفاده از ضمایر متعدد در متن و حتی در یک خط، حال آن که میشد بعضی را ظاهر کرد یا استفاده از بعضی تعابیر که مراد گویا نیست و اینکه بسیاری اصطلاحا قیچی شده است. همه این ها باعث شده کفایه اجمالی داشته باشد. اما توجه به این نکته حائز اهمیت است که قلم کفایه به خاطر ضعف ایشان در تبیین معانی، سنگین نشده است و به شکل ارادی و عمدی این اتفاق افتاده است.

مرحوم آخوند، صاحب یک کرسی استادی بی نظیر در در نجف بودند که تا 2000 شاگرد نوشته اند.پای درس اصول کسی این قدر شاگرد نشستن، آن هم در آن زمان، نشان از بیان عجیب و سحرگونه ایشان دارد.(خاصه اهالی خراسان که سخنور و اهل بیان بوده اند.) حاشیه آخوند بر رسائل هم از حیث قلم و هم محتوا هردو قوی و رساست. اما در کفایه با یک پیچیدگی و ایجاز روبروئیم...

راز این مغلق و مجمل نویسی ظاهرا به عرف عملی آن زمان برمیگردد. (ظاهرا مجمل نویسی در آن زمان برای خود، یک کلاسی داشته است و روشن و سلیس نوشتن، نشان بیسوادی بوده است که هر چه پیچیده تر نوشته شود نشان از علمیت کار بوده که البته برایش هم توجیهاتی آورد اند که مثلا علم را نباید به راحتی به دست نااهل بدهیم و...)

آن چنان که این اتفاق در میان خط پزشکی هم مشهور است: تا زمانی که ابتدای تحصیل اند خوش خطی وجود دارد. اما با رشد دانش پزشکی، سال به سال خط عوض میشود و اصلا ناخودآگاه گرایش به بی عنایتی به خط، به وجود می‌آید، به قول مشهور: کلاس ندارد پزشک، خوش خط بنویسد!

فتأمل!

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# توصیه های ماندگار از آیت الله باقری کنی

* یک کارکنید هرچه میخوانید بفهمید، حتی یک درس را شده این طور آزمایش کنید. چطور از یک لطیفه اگر خوشتان بیاید از یادتان نمیرود!
* فهمیدن مطلب مثل آدرس منزل میماند، چطور وقتی یک بار مسیر را بروی دیگر از یادت نمیرود؟ «فهمیدن» میشود مرتبه وجودی انسان، مثل عقیده، مثل عشق.
* در یک کار یا ابتکار میکنی، دقت میکنی و آن را یاد میگیری و یا این که صرفا کارت را راه می اندازی و درس را پاس میکنی و نمره میگیری...
* شیخ انصاری در مکاسب میگوید: «محکی» یعنی حکایت کرده. برایش حکایت کردند و او فهمیده و تحلیل کرده، ولی من اصلش (اصل آن مطلب) را هم خواندم و نفهمیدم! چرا؟
* هرکسی استعدادی دارد که بالاتر از مدرکش است.
* اگر سال اول درسی را دادم با سال سوم تدریس باید فرق کند، باید سال به سال کارم سخت تر شود والا کارم گیر دارد. در غیر این صورت کار چاپخانه را کردم!

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# مکاسب کشکول نیست

در مسیرخوانش مکاسب بعضا نکاتی مغفول میماند. نکاتی که دقت بر آن ضروری است. در پیچ و خم مباحث، لطایفی گم میشود، لطایفی که به تع،بیر اساتید بعضی را بعد چند بار مطالعه و گفتن و تدریس میتوان دست یافت.

بعضی تصور میکنند مکاسب کشکول است! به این معنا که یک مجموعه از نکات را بیان کرده است، نکاتی که صدر و ذیلش خیلی باهم مرتبط نیست، اما عمق فهم مکاسب دریافت و برداشت همین ربط هاست، ربط هایی که باید با دقت آن ها را به دست آورد و همین دقت ها ظرافت فخامت مکاسب را نشان میدهد.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# لابلای کلام شیخ، مجتهد تربیت میشود!

 اثر هم نفسی را باید جدی گرفت. هم نفسی اثر میگذارد بدون آن که اصلا ما ذره ای متوجه شویم. میفرمود: مدتی با آثار حضرت امام خمینی دم‌خور شده بودم. بعد از مدتی احساس کردم اتفاق بزرگی را در خودم تجربه کرده ام و آن عبارت است از این که شیوه بیانم، تحلیلها و منطقم به طور ناخودآگاه شبیه امام خمینی شده است. با خودم گفتم عجب فرمول بزرگی را کشف کرده ام! من اصلا امام را تاکنون از نزدیک هم ندیدم. با آثار او ارتباط گرفتم ولی ارتباط با آثار هرکس، شخصیت ما را شبیه او میکند. برای همین گفته اند اگر کسی به سخن کسی گوش کرد او را عبادت کرده است: «مَنْ أَصْغَى‏ إِلَى نَاطِقٍ‏ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ» (الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏6، ص: 434)

گفتم: باید این فرمول را تقویت کنم و اثرش را گسترش بدهم. آثار و کلام امام خمینی با ما چنین کرد و منطق و تحلیلمان را شبیه او. حال اگر آثار و اندیشه های یکی مثل امام علی را در برنامه قرار بدهیم چه میشود؟! این طور بود که انس خودم را با نهج البلاغه افزایش دادم.

آثار بزرگان فقه را خواندن، درک محضر آنهاست و به طور ناخودآگاه آثارش را بر طلاب خواهد گذاشت. تحلیلهای یک مکاسب خوانده اندک اندک در تراز شیخ انصاری تعریف خواهد شد و آفاق ذهنیش با آفاق شیخ اعظم هماهنگ میشود. حال که این طور است، باید فصلی در هم نفسی و معیت را هم ورق زد.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# فصلی در معیت

گفتیم خوانش اثر یک انسان این کار را در وجود انجام میدهد. مراقب باش با آثار چه کسی دم خور هستی. خیلی وقت‌ها حواس‌مان نیست چه اثراتی از دیگران می‌پذیریم! زنگ خطر جدی خدا این است:

«وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلى‏ يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبيلا يا وَيْلَتى‏ لَيْتَني‏ لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَليلا» (الفرقان: 28 و27) روزى (روز قیامت) كه ستمگر دست‌هاى خويش بگزد و گويد: اى كاش طريقه پيغمبر را پيش گرفته بودم.

واى بر من، كاش فلانى را به دوستى نگرفته بودم.

\*\*\*

تاملی در رفاقت‌ها و همنشینی‌ها:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مَثَلُ الْعَطَّارِ إِنْ لَمْ تُصِبْ مِنْ عِطْرِهِ، أَوْ قَالَ: يُعْطِيكَ مِنْ عِطْرِهِ، أَصَبْتَ مِنْ رِيحِهِ، وَمَثَلُ الْجَلِيسِ السُّوءِ مَثَلُ الْقَيْنِ إِنْ لَمْ يَحْرِقْ ثَوْبَكَ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ". (میزان الحکمه، ج9، ص50)

\*\*\*

گِلی خوشبوی در حمام روزی

رسید از دست محبوبی به دستم

بدو گفتم که مشکی یا عبیری

که از بوی دلاویز تو مستم

بگفتا من گِلی ناچیز بودم

ولیکن مدتی با گُل نشستم

کمال همنشین در من اثر کرد

و گرنه من همان خاکم که هستم

\*\*\*

اگر افسرده شدی، دکتر رفتن نمی‌خواهد، برو پیش یک آدم

به فرموده امام علی علیه السلام: همنشینی با دوست خردمند، جانبخش روح است. (غرر الحکم، 5842)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

با چه کسانی همراه شویم؟ قرآن کریم ما را راهنمایی می‌کند:

«يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقين‏» (التوبة: 119)

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ‏ الصَّادِقِينَ‏» قَالَ عليه السلام: «الصَّادِقُونَ هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام وَ الصِّدِّيقُونَ بِطَاعَتِهِمْ». (الكافي (ط - دارالحديث)، ج‏1، ص: 516)

با صادقین باشید که به نقل شیعه و سنی منظور از صادقین، ائمه علیهم السلام هستند.

این همراهی را باید بهتر فهمید.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

قرآن كريم درخواست همراهي با ابرار در مرگ را تعليم مي‏دهد: «توفّنا مع الأبرار»(آل‏عمران: 193). شرط همراهي با ابرار در مرگ، همراهي با آنان در دنياست وگرنه آنان كه در دنيا پيوندي با صالحان و ابرار ندارند، در مرگ و برزخ و قيامت نيز با آنان نيستند.(تسنيم، جلد 1، صفحه 539)

\*\*\*

با بدان کم نشین که صحبت بد

گرچه پاکی تو را پلید کند

آفتاب بدین بزرگی را

 لکه‌ای ابر ناپدید کند

\*\*\*

برای آدم شدن، باید همنشین خوب پیدا کرد. کتاب خواندن مفید است اما با خواندن کتاب، کسی آدم نخواهد شد...

خیلی‌ها در روز عاشورا سخنان فرزند پیامبر را شنیدند اما...

پس با حرف هم کسی آدم نمی‌شود.

\*\*\*

علم، ایمان، معرفت، حتی اشک؛ به تنهایی برای حسینی شدن کافی نیست. یک اتفاقی باید در قلب بیفتد.

از حسین بگو، حسین را بخوان، در فضای هیئت تنفس کن، اشک بریز بر مصائب سید الشهداعلیه السلام.

این‌ها همه مقدمه‌اند برای حسینی شدن.

راز کلام در معیت با امام حسین علیه السلام نهفته است...

 أَنْ يَجْعَلَنِي‏ مَعَكُمْ‏ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَة

 ثَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْن‏

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# اثر استاد؛ از اندیشه تا قلب

اگر كسي بخواهد مطلبي را به شخصي تعليم دهد، مستمع، در حقيقت جناح فكري و عقل نظري آن شخص است، و مدرس و گوينده يا نويسنده با دستگاه فكري خواننده يا شنونده سر و كار دارد. آنگاه خواننده يا شنونده پس از اين كه مطلب را فهميد، بر اساس آن تصميم مي‏گيرد و به نحوي كه آن را مي‏پذيرد عمل مي‏كند ـ يا آن كه آن را نمي‏پذيرد ـ . لذا ممكن است انسان كتابي بنويسد كه فقط اثر علمي داشته باشد يا سخني بگويد كه اثر فكري داشته باشد. اما قرآن اين چنين نيست، قرآن در بسياري از آيات مستقيماً با دل كار دارد و در موارد ديگر نيز غير مستقيم، با دل سخن مي‏گويد.

اين كه مي‏گويند اگر مطلب خوبي را كسي با قلم خوب بنويسد، خواننده زود متأثر مي‏شود يا اگر موعظه را يك پارسا و وارسته بگويد اثرش بيشتر است، براي آن است كه با يك پيام، هم با انديشه و فكر مستمع ارتباط برقرار مي‏كند، هم با ذكر و دستگاه پذيرش مستمع. اگر كسي شعر خوب و پرمحتوايي را كه خود دقيقاً به مضمون آن واقف است و بدان عمل كرده و مي‏كند، با آهنگ خوب بخواند، تأثير سريع و عميق مي‏گذارد. وقتي مضمون، و تلفظ، و لافظ مجموعاً خوب و نيكو باشد، شنونده، هم با دستگاه فكر و انديشه تحويل مي‏گيرد، هم با دستگاه ذكر و موعظه و كشش. يا مثلاً اگر تابلويي داراي رنگ‏آميزي خوب بوده، و يا شعر و نثري، خوب نوشته شده باشد بيننده، زود متأثر مي‏شود زيرا هم مضمون بلند است و عقل را قانع مي‏كند، هم كيفيت زيباست و جنبه عمل را تعيين مي‏كند.

لذا ذات اقدس اله به موسي و هارون عليهما السلام فرمود: «فقولا له قولاً ليّناً» (طه، 44) با او سخن بگوييد با لحني آرام. يعني هم خوب، حرف بزنيد و هم حرف خوب بزنيد. شما كه وارسته‏ايد، وقتي ملايم و شيرين حرف زديد هم به جا و محكم سخن گفته‏ايد و هم شنونده را نيازرده‏ايد، لذا شايد اثر بكند. قول ليّن به معناي سست، يا موهون و موهوم نيست، بلكه يعني محكم و ظريف. لذا موسي كليم هم برهان قطعي اقامه كرد و هم با بيان نمكيني سخن گفت. هم مسأله: «ربّنا الّذي أعطي كلّ شي‏ء خلقه ثمّ هدي» (طه، 50) پروردگار ما كسي است كه هر چيزي را آفرينشي در حد شايستگي آن عطا كرد و سپس او را هدايت فرمود. را كه سه نظم از نظام داخلي، فاعلي و غائي را دربر دارد در يك جمله كوتاه كه قول محكم است، بيان كرد و هم به صورت موعظه با فرعون سخن گفت و فرمود: مايل هستي سخني بگويم كه به سود تو باشد؟ اين قول ليّن است.

روي همين اصل به ما گفته‏اند كه در مسائل علمي و فكري، به گوينده توجه نكنيد: «أُنظر الي ما قال ولا تنظر الي مَن قال» (كنزالعمال، خ42218 و ميزان‏الحكمه، ج6، ص485) توجه كن كه چه مي‏گويد و منگر چه كسي مي‏گويد؛ اما در مسائل قلبي و تربيتي، سفارش كرده‏اند كه حتماً ببينيد گوينده كيست؟ و هر حرفي را از هر كسي نشنويد. و در ذيل آيه كريمه «فلينظر الانسان الي طعامه» (عبس، 24) پس انسان بايد غذاي خود را مورد توجه قرار دهد.

امام ششم مي‏فرمايد: علمي كه ياد مي‏گيريد ببينيد استادتان كيست. «علمه الذي يأخذ عمّن يأخذه» (اصول كافي، ج1، ص50، ح8) همچنين طبق نقل مرحوم كليني وقتي از عيسي ـ سلام‏اللَّه عليه ـ پرسيدند با كه بنشينيم؟ از كدام عالِم استفاده كنيم؟ نفرمود «أُنظر الي ما قال ولا تنظر الي مَن قال» نفرمود: پاي درس هر مدرسي بنشين و كاري نداشته باش كه او چه كاره است، بلكه فرمود: با كسي مجالست كنيد كه: «يذكركم اللَّه رؤيته ويزيد في علمكم منطقه ويرغّبكم في الآخرة عمله» (اصول كافي، ج1، ص39، ح3) ديدار او شما را به ياد خدا و قيامت بيندازد و سخن و منطق او بر علم شما بيفزايد و عمل او شما را به آخرت نزديك كند. اين گونه از علماي محققِ متحققند كه نگاه به درِ خانه آنها عبادت است. چون انسان را نسبت به خداوند (زن در آينه جلال و جمال صفحه271- 274)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# از جزوه و نوار تا درک استاد

حکیم سهروردی صاحب کتاب عوارف المعارف، تنها درس کسی را سودمند می‌دانست که محضر و نگاه سازنده داشته باشد:"من لا ینفعک لحظُه، لا ینفعک لفظُه" عالمی که محضر و نگاهش انسان را عوض نکند، درسش سودمند نیست، آن که دیدارش مغناطیس نباشد، لفظش هم سودمند نخواهد بود.(مهر استاد، آیت الله جوادی آملی، صفحه 229)

"من لا ینفعک لحظه لا ینفعک لفظه"؛ "عالمی که دیدن او شما را سود نرساند و دگرگون نکند، حرف او و سخن او هرگز آموزنده نیست"؛ یعنی کسی که مشاهده‌، رفتار، قیام و قعود او آموزنده نیست، هرگز الفاظ وی آموزنده نیست. شاید بر معلومات حصولی شما بیفزاید، ولی بر مشهودات شهودی شما نمی‌افزاید.

این سخن جناب سهروردی، برداشت از آیات و روایات و فشرده‌اش این است که استاد، گوینده و معلمی که دیدارش آموزنده نباشد، گفتارش آموزنده نیست؛ چون دیدار از انسان در حقیقت سجایای او را روشن می‌کند و کسی که سجایای درونی او با زبان دل نتواند آموزنده باشد، گفتار صناعی، مصنوعی و تصنعی او نیز به تعیین آموزنده نخواهد بود.

مرحوم علامه رضوان الله تعالی علیه برای پرورش طلاب حوزه‌های علمیه در طلیعه کتاب شریف تحریر نیز مطلبی فرموده‌اند که شایسته‌ است طلاب و دانشجویان دانشگاه‌ها و طلبه‌های حوزه‌های علمی به این سفارش نیز توجه و عمل کنند. ایشان فرموده‌اند که درس را باید از محضر استاد فرا گرفت و نباید با مطالعه‌ی کتاب و جزوه مغرور شوید و به همان بسنده کنید:"ایاکم و الصّحفیّون"؛ مبادا با صحیفه، نوار، کتاب یا جزوه، از محضر استاد احساس بی نیازی کنید. ادراک محضر استاد و دهان به دهان از او حرف شنیدن و رعایت آداب و مجاورت و برخورد و شفاهی شنیدن آن‌چه استاد شفاهی می‌گوید، ترجیح مشافهت بر مجاورت، همگی برکاتی است که انسان با آن ها رشد می کند.

به یک معنا بیان "ایاکم و الصّحفیّون" به معنای عدم بسنده به گفت‌و‌گو و دیالوگ است و دقت بر روی حالات و مباحث غیر کلامی که طبق بیان آیت‌الله جوادی آملی این‌ها "همان برکاتی است که انسان با آن ها رشد می کند." توجه به عامل "رشد" یعنی توجه به همان بعد "اثر بخشی" کار ؛ که در جایی دیگر آن را در تقابل "کارایی" و "اثر بخشی" به "مشهودات شهودی" و "معلومات حصولی" تعبیر می‌کنند و در ادامه بحث‌ها در امتداد مفهوم رشد که همان اثر بخشی است مفهوم "پرورش" را دخیل می‌نمایند و به تبیین آن در منظومه‌ی بحث گفت‌و‌گو از مصادیقی چون "مطالعه‌ی کتاب یا گوش دادن به نوار" بهره می‌گیرند:

گاهی برخی با مطالعه‌ی کتاب یا گوش دادن به نوار درس‌ها را فرا می‌گیرند. این راه بد نیست، ولی راه و روشی نیست که انسان را بپروراند؛ خلاف ادراک محضر استاد و الگو گرفتن از طرز گفت‌و‌گو، رفتار و گفتار او که بسیار آموزنده و سازنده است.

"انسان را بپروراند" همان مفهومی است که در بحث رشد نیز از آن سخن گفتیم و این دو محصول ورود عوامل غیر کلامی در گفت‌وگوست که در تقابل گفت‌و گوی عریان و فارغ از بستر و زمینه مثل مطالعه‌ی کتاب یا گوش دادن به نوار و... گفته شد.(مهر استاد، آیت الله جوادی آملی، صص50 و51)

صاحب کتاب مهر استاد پس از بیان جایگاه این دست عوامل در اثر بخشی و به تعبیر کتاب رشد و پرورش به بیان مثال‌هایی می‌پردازد که هم برای فهم بهتر مفاهیم گفته شده کمک کننده است و هم بستر ساز جایگاه عومل غیر کلامی مانند نگاه در گفت‌و‌گوست:

از این‌رو دقت بر بزرگانی که آن‌ها را زیارت کرده‌ایم و چگونگی ورود آنان به مدرسه، برخورد آن‌ها با طلبه‌ها ، گفتار، کردار و خروجشان از مدرسه و نیز خداحافظی آن‌ها همگی آموزنده بود. آنان به ما می‌گفتند که در جلسات به همگان نگاه کنید و نگاهتان به شخص معینی نباشد؛ یعنی همان گونه که به قاضی محکمه دستور داده‌اند: "سوِّ بین المتخاصمین فی لحظک و لفظک"، در ملاحظه و الفاظت بین طرفین دعوا تسویه و عدل را رعایت کن، به استاد درس نیز گفته اند که همه‌ی شاگردانت را نگاه کن تا همگان از دیدن تو یکسان احساس قرب و نزدیکی کنند. (مهر استاد، آیت الله جوادی آملی، صص50 و51)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# مذاق فقهی

1- راهي که يک فقيه براي رسيدن به فهم جامع از دين بايد طي کند با مطالعات و مباحثات و مانند آن پيموده مي شود ولي براي رسيدن به اجتهاد وگرفتن تصميم و اتخاذ راهکار با الهام از آيات وروايات به پديده اي بايد رسيد با عنوان "ذوق" و يا "مذاق فقهي".

مذاق فقهي همان «جمع بندي» فقيه است از تمام داشته ها و تجربيات و علوم خود که اورا به يک پارادايم و ساختار از آيات و روايات و در نهايت به استنباط رهنمون مي کند، چيزي که به تعبير فقها «يدرک و لايوصف» است، درک مي شود و وصف شدني نيست. (مصباحی مقدم، بی‌تا، بی‌جا)

2- همين تجربه در مقوله‌ی پزشکي نیز دیده می‌شود، يک پزشک برای رسيدن به تشخيص خود بايد براساس همه‌ی آنچه آموخته است از کتاب و مقاله و آزمايش و تجربه به يک جمع بندي برسد و اين "تشخيص" گاه از هزار آزمايش بالاتر است، تشخيص به پشتوانه‌ی يک ساختار شکل گرفته‌ی ذهني. شايد بتوان پزشکان را بر اساس این مدل در اين سه دسته ديد:

الف- عده اي با يک نگاه موضوع بيماري را در مي يابند، يک نگاه براي عبور از ظاهر بيمار به باطن درد و سرانجام تجويز دارو.

ب- بعضي اين قدرت مهارت وتجربه را دارا نيستند و لازم مي دانند با بيمار به گفتگو بنشينند وسپس نسخه بدهند.

ج- بعضي از اين دو مرحله گامي فراتر نياز دارندو آن آزمايش بيمار است.

تفاوت اين سه دسته در همان "فراست و تشخیص و درک پزشکي" است که مانند "مذاق فقهي" بايد به آن رسيد و تا پزشکي به آن نرسد حاذق نخواهد شد و شايد راهي برای رسيدن به آن نباشد جز همين انس با کتاب و مقاله و آزمايشگاه.(مصباحی مقدم، بی‌تا، بی‌جا)